

## باورهای عامیانه و اساطیری در دیوان هاتف اصفهانی

لیلا عدل پرور\*

زینب رحمانیان\*\*

### چکیده

باورهای عامیانه هر سرزمین نمایانگر سطح فرهنگ جامعه است که در طول روزگاران به عنوان بنمایه‌های شعری در استخدام شعرا درآمده است. باورهایی که ریشه در اساطیر و آیین و معتقدات کهن دارند، از روزگار کهن در شعر شعرای مختلف رواج داشته که تا امروز زنده و پویا هستند. هاتف اصفهانی از شعرای قرن دوازدهم هجری و پیروان سبک بازگشت ادبی، است که باورهای عامیانه و اساطیری، در شعر وی نمود یافته است. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی «باورهای عامیانه و اساطیری در دیوان هاتف اصفهانی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحقیق در سابقه باورها و اساطیر، ما را با گوشه‌هایی از ذهنیت شاعر آشنا می‌سازد. هدف این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش است که اساطیر و باورهای کهن در دنیای ذهن هاتف، تا چه میزان زنده و پویا است؟ و وی به عنوان یک شاعر و طیب، کدام باورها و اعتقادات عامه و اساطیری را در شعر خود منعکس کرده است؟

یافته‌های پژوهش بیانگر این است؛ اشاره به موجودات فراطبیعی و اعتقاد به برخی باورهای نجومی، شخصیت‌های اساطیری و داستان آنها، بخشی از عناصر سازنده اساطیری در دیوان هاتف

adlparvar12@gmail.com

zeynab\_4527@yahoo.com

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

\*\* عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور خوی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۲

SID.ir



اصفهانی را تشکیل می‌دهد که نشان دهنده تأثیر پذیری وی از باورهای عامیانه کهن و داستان‌های اساطیری است.

**کلید واژه‌ها:** هاتف اصفهانی، موجودات فرا طبیعی، باورهای نجومی، اساطیر

### مقدمه

با وجود پیشرفت روز افزون علم و رشد آگاهی مردم، حتی در میان شعرا رد پای باورهای اساطیری و عامیانه به چشم می‌خورد که این مهم نشانگر پویای ادب شفاهی است که از گذشته‌های دور تا به امروز ساری و جاری است.

بسیاری از آداب و قصه‌ها و داستان‌های اساطیری در شعر تأثیر نهاده است. «یکی از ویژگی‌های اساسی اسطوره، همیشه زنده بودن است، اسطوره هم قادر است چیزی را خلق کند و هم می‌تواند آن را تداوم بخشد.» (الیاده، ۱۳۸۶: ۲۷) هنوز هم روایت‌های شفاهی از برخی اسطوره‌های ایرانی، در بین مردم ایران رایج است.

«بسیاری عقیده دارند که «اسطوره‌ها، افسانه‌های تاریخی و مذهبی، باورها، داستان‌های حماسی و رمانتیک، ترانه‌ها ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها، شوخی‌ها و حتی ادبیات کودکانه که جزء ادبیات عامه‌اند، کل ادبیات فارسی را دربر گرفته و بر آن تأثیر گذاشته‌اند.» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۶۵)

در قرون گذشته باورها و آدابی در میان مردم رواج داشته که از فرهنگ آن جامعه برخاسته و تأثیر زیادی در جامعه آن روزگار می‌گذاشت بسیاری از این باورها و اعتقادات و آیین‌ها و اساطیر در شعر شاعران معاصر، هم منعکس و متجلی شده است. در دیوان هاتف اصفهانی نیز، تجلی فرهنگ و باورهای عامه و اساطیری جایگاه خاصی دارد.

از آنجایی که اسطوره در ادبیات پیشینه طولانی دارد و بخش مهمی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهد می‌توان با شناخت هرچه دقیق‌تر آن به تقدسش در میان جامعه و اثرگذاری آن بر ضمیر انسان‌ها پی‌برد. لذا یکی از عناصر مهم پژوهشی در زمینه فرهنگ عامه توجه به باورها و اعتقادات اساطیری رایج در بین مردم است، که تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است:



### پیشینه تحقیق

درباره فرهنگ عامه و اساطیر مقالاتی نوشته شده است از جمله: موسی پرنیان و شهرزاد بهنمی، مقاله «بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه» را کار کرده‌اند. مهدیه چراغی و احمد ذاکری مقاله‌ای در مورد «سیمای فرهنگ عامه در شعر خواجهی کرمانی» (۱۳۹۴) نوشته‌اند. مریم سلحشور «باورهای عامیانه در شعر صائب» (۱۳۹۴) را بررسی کرده است. اما در مورد، باورهای عامیانه و اساطیری در دیوان هاتف اصفهانی، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، لذا برای آشنایی بیشتر با این شاعر و میزان تأثیر پذیری وی از فرهنگ عامه و اساطیر، تحقیق در این مورد ضروری به نظر می‌شود:

### معرفی هاتف اصفهانی

سید احمد هاتف از سادات حسینی در نیمه اول قرن دوازدهم در شهر اصفان متولد شده و در آن شهر به تحصیل ریاضی و حکمت و طب پرداخت و در حلقه درس میرزا نصیر اصفهانی و مشتاق با صباحی و آذر و صهبا دوستی و رفاقت پیدا کرد. وی در اواخر سال ۱۱۹۸ از دنیا رفت. شاهکار جاوید هاتف پنج بند ترجیع بند اوست که نه تنها وی را در میان شعرای فارسی زبان بلکه در تمام جهان صاحب اسم و رسم و اعتبار شایانی کرد و این ترجیع بند عاشقانه و عارفانه هم از جهت اسلوب کلام و صحت ترکیب الفاظ و هم از لحاظ معانی و مضامین لطیف نظر عموم ارباب ذوق را جلب کرد و هاتف را از عموم شعرای هم عصر خود مشهورتر نموده است. (کرمی، ۱۳۸۵: تلخیص از ۲۳-۱۸)

هاتف از شاگردان مشتاق اصفهانی و از شاعرانی است که از سبک هندی به یک بارگی دست شستند و از سبک شعرای قدیم مخصوصاً سعدی پیروی کردند، در دیوان هاتف، تأثیر پذیری وی از برخی باورها و اعتقادات قدیمی به چشم می‌خورد، لذا در این مقاله سعی بر این است، باورهای عامیانه و اساطیری در دیوان وی، مورد بررسی قرار گیرد:



### بحث و بررسی

درباره معنا و ریشه اصلی اسطوره سخن فراوانی بیان شده است. «فرهنگ نویسان تازی، اسطوره را واژه تازی دانسته بر وزن «افعوله» به معنای افسانه‌ها و سخنان بی‌بنیاد و شگفت آور که به نگارش در آمده باشند.» (کزآزی، ۱۳۹۰: ۱)

«اسطوره داستان‌های کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است اما جنبه افسانه‌ای یافته و کسی آنها را باور ندارد. اسطوره زمانی تاریخ بوده است و امروز جنبه داستانی یافته است.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷۱)

هاتف اصفهانی از شعرای سبک بازگشت ادبی است گرایش وی به پیروی و تتبع از شعرای قدیمی سبب شده تا باورها و اعتقادات پیشینیان در شعر وی منعکس شود. از مهم‌ترین باورهای اساطیری در دیوان هاتف می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### موجودات خیالی و فرا واقعی اساطیری

#### اژدها

موجودی است اساطیری به شکل سوسماری عظیم، با دو پر که آتش از دهان می‌افکنده و پاس گنج‌های زیر زمین می‌داشته است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

هاتف اصفهانی در توصیف حضرت علی (ع) وی را شهنشاه «اژدر در» می‌نامد و صفت اژدر را در ابیات دیگری نیز به کار برده است:

بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی ماوا  
شهنشاه غضنفر پلنگ آویز اژدر در  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۸۵)

یکی با فتح همبازی یکی با مرگ هم بالین  
یکی را اژدرها بر کف یکی در کام اژدرها  
(همان، ۶۱)

پلنگ آویز و اژدر بند و پیل انداز و شیراوژن  
سر دشمن به زیر پالهنک آرد چنان آسان  
(همان، ۸۱)



### پری

پری از موجودات مافوق بشری است که افسانه‌های زیادی در مورد آن در میان توده مردم به وجود آمده است. «پری در ادب فارسی مظهر زیبایی است. چنان که شاعران معشوق خود را به پری مانند کرده‌اند.» (افشاری، ۱۳۸۴: ۱۲۴) هاتف معشوق خود را به پری تشبیه کرده است:

ز رشک پری زادمی محتجب      ز شرمش ملک را ز خلق احتجاب  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

پریزادگان در هوا از نشاط      رسن باز با ریسمن شهاب  
(همان، ۲۰۰)

### دیو یا غول

«در ادبیات فارسی و فرهنگ‌ها غول مجازاً به معنی وحشی و آدم خوار و کنایه از شیطان و نفس آدمی و زشت اندام و دراز قد به کار رفته است.» (یاحقّی، ۱۳۸۸: ۲۴۶) هاتف اصفهانی یار خود را «آدمی دیوسار» خطاب کرده و می‌گوید همدم‌های وی که دد و دام شده دیو و غول از وی فراری شده‌اند:

همدم من مور و مار دام و ددم در کنار      دیو ز من در فرار غول ز من در حذر  
یار من دلفگار آدمی دیو سار      دیدن آن نابکار بر رگ و جان نیشتر  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۷۴)

نره غولی روز بر گردن کشیدن خیر خیر      پیره زالی در بغل شب بر گرفتن تنگ تنگ  
(همان، ۱۵۴)

هر طرف غول نواخوان جرس جنبانی است      در ره عشق به هر زمزمه از راه مرو  
(همان، ۱۳۸)



## سروش

سروش در اوستا نماد اطاعت پیروی و فرمانبرداری از اوامر ایزدی اسه و همه را به پیروی از راه نیک بر می‌انگیزاند. (رضی، ۱۳۴۶: ۷۶۳) در شعر هاتف نیز، سروش به عنوان پیک ایزدی و فرشته پیام آوری است که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کند.

ای تو را دل قرار گاه سروش  
به ادب پیش رفتم و گفتم  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۴۹)

ناگهان در صوامع ملکوت  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
این حدیثم سروش گفت به گوش  
وحده لا اله الا هو  
(همان، ۵۰)

زد به گوشش سروش عالم غیب  
مژده ان ربنا لغفور  
(همان، ۱۶۸)

## باورهای نجومی

### آباء علوی و چار مادر

آباء علوی: در اصطلاح فلاسفه قدیم، فلک ثوابت و هفت ستاره گردنده است. چار مادر: چهار عنصر که یونانیان باستان آن‌ها را عنصر سازنده جهان می‌دانستند. (دهخدا) قدما جهان مادی را تشکیل یافته از چهار عنصر «آب، خاک، باد و آتش» می‌دانستند. «ارسطو و همه حکما از زمین (خاک)، هوا (باد)، آب و آتش سخن گفته‌اند و آنها را آتش سوزنده، آب سازنده، باد پوینده و خام پاینده می‌نامیده‌اند.» (پیربایار، ۱۳۷۶: ۲۰) هاتف اصفهانی در شعر خود به گردش آبائ علوی به دور چار مادر (عناصر اربعه) اشاره کرده است:

شب و روز گردند آباء علوی  
به صد شوق در گرد این چار مادر  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۶۷)

تنم ز آه و جان ز اشک شد در فراق  
چو از باد خاک و چو از آب آذر  
(همان، ۶۸)



### اعتقاد به تاثیر افلاک و ستارگان

اعتقاد به بخت و اقبال در میان اقوام و ملل مختلف سابقه‌ای دیرینه دارد و ریشه آن ناآگاهی از علل واقعی حوادث بوده است. «گذشتگان چون در برابر سوالات خود و اتفاقاتی که پیش می‌آمد، جواب قانع کننده‌ای نمی‌یافتند، سعی می‌کردند با ربط دادن برخی از آن‌ها به آمان و احکام نجوم، برایشان توجیهی یابند.» (صرفی و افاضل، ۱۳۸۹: ۵۴)

باورهای نجومی مثل اعتقاد به جبر سرنوشت و پیشانی نوشت و اعتقاد به سعد و نحس بودن اجرام آسمانی، در برخی اشعار هاتف اصفهانی نیز به چشم می‌خورد، مثل نمونه‌های ذیل، که ترکیبات «سعادت ابدی»، «بر صفحه جبین مسطوط»، «زشتی طالع»، «شومی اختر» بیانگر اعتقاد وی به باورهای نجومی است:

از ازل چون سعادت ابدیش بود بر صفحه جبین مسطور  
شد شهید و سعادت در یافت بی زوال و فنا و نقص و قصور  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

روز و شبم اینم قرین روز چنان شب چنین زشتی طالع بین شومی اختر نگر  
(همان، ۷۴)

طالع: «برج طالع جزویست از منطقه البروج که در وقت مفروض در افق شرقی باشد. اگر آن زمان ولادت شخصی بود آنرا طالع مولود گویند و اگر آن وقت زمان ولادت شخصی بود آنرا طالع مولود گویند.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۸۶) هاتف نیز، به اختر بخت و اقبال معتقد است:  
آن که اوج قدر را بختش فروزان کوبی است

آسمان مجد را رویش فروزان اختری  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۸۹)

چون ز بخت بلند امارت یافت در صفاهان که هست رشک بلاد  
(همان، ۱۶۶)

به خاطر باور به نقش اجرام آسمانی در سرنوشت؛ شاعر از گردش گردون و دور اختران و ستم آسمان گله مند و شاکی است:



چون شیشه‌ دل نه از ستم آسمان پر است  
مینای ما تهی است دل ما از آن پر است  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

غرض از گردش گردون و دور اختران دارم  
شکایتها که شرح آن ز هاتف نیست مستحسن  
(همان، ۸۳)

که بیزد خاک غم بر فرق من این کهنه پرویزن  
بدانسان روزگارم تیره دراد گردش گردون  
(همان، ۸۲)

آه که از جور چرخ، وز ستم روزگار  
خسرو ملک وجود، شد به دیار عدم  
(همان، ۱۷۰)

در دل اندیشه‌ مـــــــراد ازو  
وز قضا سعی و از قدر امداد  
(همان، ۱۶۵)

در بیت آخر به نقش تقدیر و قضا و قدر در سرنوشت اعتقاد دارد.

### بهرام

یا مریخ، جنگ جوی فلک «بهرام از اصل «ورثرغن» به معنی فاتح، شکنده و جنگ جو است،  
منجمان احکامی به همین علت مریخ را کوب لشکریان و امراء ظالم و اتراک و... شمرده‌اند.»  
(مصفی، ۱۳۶۶: ۷۲۹) هاتف بهرام را غلامی تصوّر کرده که در مجلس شادی و سرور عود می‌سوزاند.  
کمر بسته بهرام مجمر به دست  
همی عود کردی بر آتش مذاب  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

### کیوان

یا زحل در شعر فارسی به کنایه پاسبان هفتمین طارم و هندوی هفتم چرخ توصیف می‌شود. (مصفی،  
۱۳۶۶: ۳۳۸) در شعر هاتف؛ کیوان گهرهای ناب را به رسم نثار در مجلس سرور و شادی می‌ریزد.  
هم چنین شاعر با مبالغه اعلام می‌کند صدای آه و افغان به خاطر فوت شیخ به آسمان هفتم می‌رسد  
وسرایوان کاخ ممدوح، از بلندی، به زحل می‌رسد:

همی ریخت کیوان به رسم نثار  
ز درج ثوابت گهرهای ناب  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۹۹)





رفت سوی آسمان آه و فغان از شیخ شاب شد به کیوان ناله و فریاد از پیر و جوان  
(همان، ۱۷۶)

چرخ بالذ اگر از رفعت خود گو اینک سر به ایوان زحل سوده دو ایوان بنگر  
(همان، ۱۶۹)

### مشتري يا برجيس

قاضی فلک، انتساب مشتري به «ملکان و وزیران و بزرگان و قاضیان و دانشمندان و زاهدان و بازرگانان و توان گران» است. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۷۸)

هاتف اصفهانی برجیس را خطیب محفل طرازی می‌داند که خطبه می‌خواند:

پی خطبه برجیس محفل طراز همی خطبه خواندی به فصل الخطاب  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

هم چنین در بیت دیگری به ویژگی «سعد بودن» مشتري اشاره می‌کند:

از آن در حریم طواف تو پوید که کسب سعادت کند سعد اکبر  
(همان، ۶۶)

«به علت سعد بودن مشتري، سعد اکبر، سعد فلک، سعد آسمان، سعد گردون و.. القاب و صفت‌های دیگری است برای آن.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۳۷)

### ناهید

یا زهره خنیاگر فلک، «زهره خنیاگر فلک است و لازمه آواز خوانی و پای کوبی و شعر خوانی و باده نوشی است.» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۸) هاتف اصفهانی به خنیاگری، نوازندگی و درخشندگی زهره اشاره کرده است.

نوازنده ناهید رقصان به کف دف و بربط و چنگ و عود و رباب  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

لالی منظوم نظم تو هر یک درخشنده نجمی است از زهره ازهر  
(همان، ۶۷)



## سایر باورها

### آب حیوان

آب چشمه‌ای است اساطیری که هر کس از آن بنوشد به زندگی جاوید دست یابد. به آن چشمهٔ حیات، آب زندگی، آب بقا نیز گویند. اسکندر همراه با خضر پس از گذشتن از تاریکی‌ها و طی مراحل دشوار به آن رسید. خضر از آن نوشید اما چون اسکندر قصد نوشیدن آب حیوان کرد چشمه ناپدید شد. چشمهٔ آب حیات در تاریکی و ظلمات است. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۴۰/۱) هاتف در ایات ذیل به آب حیوان اشاره کرده است:

کلام تو با راح و ریحان برابر      بیان تو با آب حیوان برابر  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۶۷)

آب حیوان که خضر در ظلماتش می‌جست      گویا و پیداش به کاشان بنگر  
(همان، ۱۶۹)

گل عشرت آمیز آن روضه را      تو گوئی که از آب حیوان سرشت  
(همان، ۱۸۲)

در بیت دیگری به سرسبزی خضر اشاره می‌کند:

از چمنش برکشید سرو سهی قامتی      تازه و تر چون خضر، بر لب آب بقا  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

انوشه معتقد است: «به روایتی از آن سبب خضر خوانده‌اند که هر کجا می‌نشیند یا گام برمی‌گذارد در آنجا گیاه و سبزه می‌روید» (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۷۲-۳۷۱)

## جم

جم یا جمشید، بزرگترین پادشاه پیشدادی که نمونه تمدن‌سازی، فرهنگ گسترده و واپس‌زننده تهیدستی و شوربختی، بیماری و مرگ است. (دهخدا) هاتف به شأن و فرّ جمشید اشاره کرده است. فرّ فروغی ایزدی و عطیة الهی است که برای صاحبش، زنگی طولانی و قدرت و دارایی به همراه می‌آورد. «فرّه کیانی که وجه شاهی فرّه است، هر بار نصیب ناموران و پادشاهان گردیده و آنان از



پرتو آن رستگار و کامروا شده‌اند.» (پور داوود، ۱۳۷۷: ۳۱۵) هاتف ممدوح خود را از نظر شأن و شکوه به جمشید تشبیه کرده است:

خان دارا شأن جم فرمان کی دربان حسین      آنکه فرزندی به فرّ او نزاد از مادری  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۸۹)

خسرو بهمن حسام بهمن رستم غلام      رستم کسری شکوه کسری جمشیدفر  
(همان، ۷۷)

### اعتقاد به سحر و افسون

اعتقاد به سحر و جادو که در دوران مغولان به اوج رسیده بود، در طول زمان متوقف نشده و هم چنان ادامه دارد. «در میان اقوام گذشته جادوگری و اعتقاد به سحر و جادو وجود داشت و امروزه هم عدّه زیادی از مردم به سحر و جادو معتقدند.» (تاج بخش، ۱۸: ۱۳۸۱) در ابیات ذیل اعتقاد به سحر و جادو و افسون در دیوان هاتف اصفهانی به چشم می‌خورد:

سحر دستش کشیده بر خارا      شکل مانی ز تیشه فرهاد  
(هاتف، ۱۳۸۵: ۱۶۶)

ز افسانه وارستگی رستم ز شرم مدعی      افسانه‌ای گفتم و زان افسانه فسونش کردم  
(همان، ۱۲۸)

به یک کرشمه چشم فسونگر تو شود      یکی هلاک یکی زنده این چه بوالعجبی است  
(همان، ۱۱۰)

### عنقا یا سیمرغ

یکی از مشهورترین و پر رمز و رازترین پرندگان اساطیری و حیوانی عنقا یا سیمرغ است که بسیاری از شاعران و نویسندگان ایرانی این موجود افسانه‌ای را دست مایه بسیاری از مضامین خود قرار داده‌اند. برخی در توصیف اساطیری سیمرغ گفته‌اند: «پره‌های گسترده‌اش به ابر فراخی ماند که از آب کوهساران لبریز است. در هنگام پرواز پهنای کوه را فرا می‌گیرد. از هر طرف چهار بال



دارد و به رنگ‌های نیکو، منقارش چون منقار عقاب کلفت و صورتش چون صورت آدمیان است.» (مسعودی، ۱۳۴۴: ۵۷۶/۲) هاتف اصفهانی در مدح حضرت علی (ع) وی را عنقا خطاب می‌کند: من و اندیشهٔ مدح تو، باد از این هوس شرمم چسان پرد مگس جائی که ریزد بال و پر عنقا (هاتف، ۱۳۸۵: ۶۲)

### نتیجه‌گیری

باورهای عامیانه و اساطیری برگرفته از فرهنگ مرسوم جامعه است که در شعر هم تأثیر گذاشته و شاعران تحت تأثیر اعتقادات و باورهای مردم عصر خود قرار گرفته و این‌گونه باورها را در اثر خویش به کار گرفته‌اند. هاتف اصفهانی هم از شاعرانی است که باورهای عامیانه و اساطیری در اشعار وی نمود دارد. وی در اشعار خود به موجودات فراطبیعی چون؛ اژدها، پری، غول و دیو اشاره کرده است. اعتقاد به برخی باورهای نجومی، چون اعتقاد به تقدیر و سرنوشت و طالع و سعد و نحسی اجرام آسمانی در اشعار وی به چشم می‌خورد. هم چنین وی در دیوان خود به نام برخی شخصیت‌های اساطیری چون؛ خضر و ارتباط وی با آب حیوان و جمشید اشاره کرده و برای بیان مقصود خویش، از داستان‌های اساطیری، بهره برده است.

### منابع و مآخذ

- الیاده، میرچا، ۱۳۸۶، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، تهران: چاپ دوم.
- اصفهانی، هاتف، ۱۳۸۵، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ اول.
- افشاری، مهران، ۱۳۸۴، تازه به تازه (مجموعه مقالات)، با مقدمهٔ کتابیون مزداپور، چاپ اول، تهران: چشمه.
- انوشه، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگنامه ادبی فارسی، دانشنامهٔ ادب فارسی (۲)، سازمان چاپ و انتشارات تهران.



- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۶، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به اهتمام جلال‌الدین همایی، چاپ پنجم، تهران: نشر هما.
- تاج بخش، اسدالله، ۱۳۸۱، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، شیراز: انتشارات نوید.
- پیربایار، ژان، ۱۳۷۶، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، مرکز نشر تهران.
- پور داوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، ج ۱ و ۲، تهران: توس.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۷، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم، ۱۳۴۶، فرهنگ نامهای اوستا، فروهر.
- زرقانی، سید مهدی، ۱۳۸۸، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطوّر و دگرگونی ژانرها تا میانه سده پنجم به انضمام نظریه تاریخ ادبیات، تهران: نشر سخن.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸، انواع ادبی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- صرفی، محمد رضا و افاضل، راضیه، ۱۳۸۹، «بازتاب باورهای نجومی در خمسه خواجه کرمانی، کهن‌نامه ادب فارسی، سال اول، شماره دوم، صص ۵۳-۷۶».
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۹۰، رویا، حماسه، اسطوره، نشر مرکز، چاپ ششم.
- ماهیار، عباس، ۱۳۸۸، ثری تا ثریا، چاپ اول، کرج، انتشارات جام گل.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۴۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصفی، ابوالفضل، ۱۳۶۶، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یاحقی، ۱۳۸۸، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.